



نام و نام خانوادگی :

تاریخ :

کلاس : /

املاء تلفیقی

شماره ۱۹

به نام خالق زیبایی ها

پدر بزرگ گفته بود می خواهد دور تا دور حوض وسط حیاط خانه اش را کاشی کند. من و رضا پسر دایی ام تمام تلاشمان را کردیم تا با متر، محیط حوض را حساب کنیم. ماهی های قرمز زیبا در سطح آب بازی می کردند.

خانه ی زیبا و قدیمی پدربزرگ با صفا بود. اتاقها همه روبروی حیاط قرار داشت و با اینکه آشپزخانه در زیرزمین بود و دستشویی ته حیاط ساخته شده بود، من و رضا اول هر هفته لحظه شماری می کردیم تا آخر هفته را آنجا بگذرانیم.

استاد کاشی کار با دقت کاشی ها را کنار هم قرار می داد و پدر بزرگ با آرامش در حالیکه زیر لب شعری از سعدی زمزمه می کرد، برایش چای آورد.

دلَم می خواست زمان متوقف می شد. اینترنت پرسرعت، بازی های رایانه ای و هزاران چیز دیگر که در اتاقم داشتم را نمی خواستم. اینجا صمیمت و مهربانی موج می زد و من هیچگاه آرامشی را که در خانه ی پدربزرگ داشتم، در آپارتمان مجهّزمان تجربه نکردم.